

مجله موسیقی

از انتشارات هنرهای زیبای کشور

شماره

۶۷

دوره سوم

مرداد ۱۳۴۱



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
در ایران
رساله مجله علوم انسانی

نمایش

از بهرام بیضائی

- ۵ -

واژه‌نامه تقالی

افسانه [به شب گفتن] : رجوع به شب افسانه شود.

بلسماق : نقالی دونفری عاشق‌ها (رجوع به «عاشق» شود) در
برخی ازده‌های ایران.

پرده : (= شمایل) - قطعه نسبتاً بزرگی است از پارچه که روی آن
صحنه‌های مختلفی از مجالس مذهبی نقش شده است و در چنین پرده‌ها معمولاً
صورت پیامبر و چند تن دیگر از مقدسین نقش نمی‌شود، و معمولاً هاله‌ای از
نور نمودار آنهاست، نیز در کنار نقش هر کس نام او نوشته است. این
پرده‌ها را لوله می‌کنند تا قابل حمل شود، و سپس در جایی می‌آویزندش
در برابر جمع، برای نقل.

پرده‌دار : کسی که حوادث پرده‌ها (ی دارای نقش‌های مذهبی) را
با آب و تاب و تفصیل و لحن آهنگدار برای مردم تشریح کند و در برابر
پولی بعنوان چراغ (ذیرا که این بول دراصل برای روشن نگه داشتن چراغ
سردم بوده) بستاند.

پرده‌داری : عمل پرده‌دار. نقل مذهبی همراه با تصاویر.

پیش‌خوان : کسی که پیش از روضه‌خوان ... نیز قبل از قصه گو،
یا آواز خوان بطور تهیه چیزی [معمولاً شعری به آواز و به اشاره تقال یا
روضه خوان] میخواند.

(فرهنگ نظام)

حدیث : قصه، حکایت، افسانه، داستان، نقل شعر...

ناصر خسرو : شب رفت و حدیث ما بیایان نرسید

شب را چه گنه قصه ما بود دراز

(فرهنگ دهخدا)

حدیث (مذهبی) گفتن : نقل و تفسیر - معمولاً بی پایه - احادیث مذهبی
مربوط به زندگی روزانه مردم، و گفتن حکمت آن توسط يك معر که گیر،
در معر که‌ها.

حمزه خوانی : نقل کردن داستان زندگی و جنگ‌های حمزه بن عبد-
المطلب عم پیامبر، و شمردن و بزرگ داشتن شجاعت‌های او و غرائب کارهایش
در برابر جمع.

حمزه خوانی : خواندن و بیان کردن قطعات یا حوادثی از کتاب

حمله حیدری تألیف باذل، در شرح زندگی رزمی و معجزات پیامبر و علی .
حمله خوانی نوعی نقالی مذهبی توأم با عمل و گاه اجرا بوده که مدت زیادی
از پیدایش آن (به دوره صفویه) نگذشته کم کم فراموش شد.

ذاکر : مجری ذکر مصیبت .

ذکر مصیبت : بیان سختیهای که برخاندان پیامبر و علی، و خصوصاً
امام حسین وارد آمد، و وقایع کربلا به تفصیل توسط ذاکر (یا روضه‌خوان)
از بالای منبر در برابر جمع.

راوی: خواننده (دکلاماتور) اشعار شاعران بین مردم، یاد در مجالس
اشرافی امرا .

روضه خوان : عامل روضه خوانی .

روضه خوانی : نقل حوادث زندگی اولیاء مذهبی ، خصوصاً امام
حسین، و سلسله وقایع مربوط به صحرای کربلا، از روی کتاب روضه الشهداء
و سایر کتبی که در این زمینه گرد آمده است، توسط روضه‌خوان روی منبر و
در برابر جمع مردم.

سخنور : هر يك از مجریان سخنوری .

سخنوری : مسابقه و مشاعره و رجز خوانی و در روی درویشان سلسله
عجم، برای اثبات فضیلت خاندان علی، و بیان برتری تشیع بر سایر مذاهب،
و شمردن درجات خود سخنور. يك بازی و نمایش دو نفری که اساس آن خواندن
اشعار است و در تقسیم بندی باید یکی از اشکال نقالی اش دانست .

شاهنامه خوان : بیان کننده (دکلاماتور) وقایع کتاب شاهنامه
فردوسی .

شاهنامه خوانی : خواندن و بیان حوادث قهرمانی پهلوانان ایرانی
از روی کتاب شاهنامه فردوسی .

شب افسانه : افسانه‌ای که برای آمدن خواب در شبها بشنوند.

خواجه نظامی : تنی چند را از رقیبان راه

ز بهر شب افسانه بنشانند شاه

(فرهنگ آندراج)

شمایل : رجوع به «برده» شود .

شمایل گردانی : رجوع به «برده‌داری» شود .

عاشق : نقال دوره‌گردی که در بیشتر ده‌های ایران - به‌مراه يك نوازنده دیگر - می‌گردد، ساز می‌نوازد و قصه می‌گوید .

فضائل خوان : عامل فضائل خوانی .

فضائل خوانی : خواندن اشعار و روایات در بزرگداشت سه‌خلیفه اول و اعتراض به اهل شیعه طی آن . نوعی نقالی مذهبی که تاپیش از رسمیت شیعه در برخی نقاط ایران جاری بود .

قصه خوان : بیان‌کننده (دکلاماتور) هر گونه قصه‌ئی بطور اعم، و قصه‌های معمول در قهوه‌خانه بطور اخص .

قصه‌خوانی : خواندن و بیان هر گونه قصه‌ئی . و بحال حاضر خواندن قصه‌های معمول در قهوه‌خانه‌های شهرها و میدانهای دهها . از قبیل: حسین‌کرد، رستم‌نامه ، داستان حمزه ، اسکندرنامه و غیره ...

قصه‌گو : رجوع به قصه خوان شود .

قصه‌گوئی : رجوع به قصه خوانی شود .

قصه‌گویی به شب : رجوع به شب‌افسانه شود .

- شب زنده‌داری پای‌نقل - و خفتن پای‌قصه . اینگونه قصه‌گویی از قدیم‌ترین ایام در ایران مرسوم بوده است . نظامی :

چون بر این داستان غنود سرم

قصه گو رفت و قصه ناپیدا

بیم آن بد که من شوم شیدا ...
(هفت پیکر)

گویندگی : عمل گفتن و خواندن قصه‌ها و حکایات در برابر جمع .

گوینده : «... سخنگوی و قصه خوان و منهی و قائل و خواننده ...

و مطربی را نیز گویند که نقش و صورت بسیار بخواطر داشته باشد»

(بزهان قاطع)

مسئله‌گو : فاعل مسئله‌گوئی .

مسئله‌گوئی : نقل مسائل شرعی بالحن آهنگدار در قالب سئوالی

که مسئله گو (یا يك همکار او) طرح می کند، و خود به آن پاسخ میدهد،
در معر که‌ها و در برابر جمع.

مناقب خوان : خواننده اشعار و روایات در مدح حضرت علی- عامل
مناقب خوانی.

مناقب خوانی : نقش اشعار و داستان‌ها در بزرگداشت علی و خاندانش
و اعتراض به سه خلیفه اول. در برابر جمع. نوعی تقالی تبلیغاتی مذهبی- سیاسی
که در مقابل فضائل خوانی وضع شده بود .

نقال : ۱ - خصوصاً کسی که از درویشان خاکسار و از سلسله عجم که از
استادش طومار گرفته است و اجازه طلب دارد، و در قهوه‌خانه‌ها یا اطراف
از روی کتابهایی مانند شاهنامه (بیشتر) و اسکندرنامه و سامنامه و برخی کتب
دیگر (کمتر) نقل می گوید .

۲ - بطور کلی «افسانه گو و قصه خوان و کسی که قصه و حکایت بیان
می کند».

(فرهنگ نفیسی)

نقالی : ۱ - حاصل عمل نقال، حکایت گفتن نقالان در ایش سلسله عجم.

۲ - هر گونه نقل و حکایت گفتن - بطور کلی.

- اصطلاحاً نقالی خاص، اختصاص به درویش سلسله عجم دارد، ولی
چون کلمه دیگری بدست نیامد و اژه نقالی با توجه به معنی عامش از جهت
معنوی در فصل مربوط - بشکلی که شامل همه جنبه‌ها بشود - بکار رفته است.
واقعه خوان : مجری واقعه خوانی.

واقعه خوانی : ۱ - بیان هر گونه واقعه‌ای بطور کلی . در برابر

جمع . و بر این قیاس در فصل حاضر بصورت کلمه عام و همراه با واژه نقالی
آمده است .

۲ - اصطلاحاً خواندن و بیان وقایع و حوادث صحرای کربلا در برابر

جمع .

خیمه شب بازی و سایه

از قدیمترین ایام، و در بیشتر سرزمینها دو نمایش سایه بازی (تاتر سایه Theatre d'Ombre) و نمایش عروسکی (خیمه شب بازی - Marionnette) نمایش واحدی بشمار میرفته اند، و هنوز دانش نمایشی و تقسیم بندیهای آن بین دست اندرکاران این دو بازی - و در نتیجه مردم دیگر - وسعتی نیافته بود، تا به هر يك نامی جدا گانه بدهند، یا حین گفتگو آنها را دقیقاً از یکدیگر تفکیک کنند. دلیل این امر ظاهراً شباهت ابزار اصلی در دو نمایش بوده است؛ در هر دو نمایش عروسکها بکار میرفته اند، و آنها را کسی بحرکت می آورده است، و داستانهای بازی هم اغلب شبیه یکدیگر بوده اند. بهر حال آن شباهت ها - بكمك کمی سهل انگاری - میتواندست چنان وهمی را پیش آورد، و آورد. و البته که چنین خلطی راه به اشارات مکتوب هم کشید.

و اینك بدلیل چنان خلط جدائی ناپذیری است اگر که ما هم فصلی یگانه برای این دو نمایش آورده ایم.



از قدیم برای دو نمایش سایه بازی و نمایش عروسکی در زبان ادبی فارسی چهار اصطلاح کم و بیش شناخته وجود داشته است: «خیال» یا بازی خیال (خیال بازی) بیشتر خاص سایه بازی بوده و از «پرده بازی» و «شب بازی» و «لعبت بازی» هم مقصود گاه نمایش عروسکی و گاه نمایش سایه بوده است. این واژه ها امروز مورد استعمال نمایشی ندارد، ولی از این میان شب بازی در زبان محاوره ای مردم (که آنرا از خیمه - محل نمایش شب بازی - جدا نمی کرده اند و خیمه ی شب بازی می گفتند) کم کم تبدیل به خیمه شب بازی شده، که تنها معرف نمایش عروسکی است و امروزه هم بجاست.

از وجود این اصطلاحات در زبان ادبی میتوان پی برد که این بازیها و واژه ها از مدت ها (شاید قرن ها) پیش از شروع استعمال آنها باین معانی - قرن پنجم و ششم ه - بین مردم و در سطح متوسطی وجود داشته است تا همچنانکه

معمولست کم کم مورد قبول سخنوران قرار گیرد، و وارد در زبان ادبی شود...
 گمان میرود که پیدایش خیمه شب بازی در ایران - لااقل تا وقتی که
 مدرك قدیمیتری بدست نیامده - مقارن با کوچ یا نقل آن دسته از بازیگران
 کولی (نوازندگان، رقاصان و غیره) هندی باشد که باختلاف اقوال بتعداد
 دوازده، ده، شش، یا چهار هزار نفر در زمان بهرام گور به ایران آمدند.
 کسانی که این واقعه را در کتب خود نقل کرده اند نامی از خیمه شب بازیان
 نمی برند، تنها نظامی در فراهم کردن شش هزار بازیگر، در هفت پیکر گوید:
 شش هزار اوستاد داستان ساز مطرب و پای کوب و لعبت باز
 گرد کرد از سواد هر شهری داد هر بقعه را از آن بهری
 تا بهر جا که رخت کش باشند خلق را خوش کنند و خوش باشند
 که چون لعبت بازی را در برابر فنون بازیگری دیگر آورده است -



چند عروسك، معرف چهره های مختلف مردم ایران
 (باكمك اداره روابط بين المللى و انتشارات هنرهای زیبای کشور)

لااقل بگمان من - اشاره اش به خیمه شب بازی است. اگر قبول داشته باشیم

۱ - بخش: صفت خشکسالی و شفقت بهرام.

که نظامی هم داستانهای خود را از روی منابع قدیمی و با حفظ امانت نقل
میکرده است این مأخذ صحیح بنظر میرسد. از جهتی این مطلب بسا گفته
دائرة المعارف بریتانیکا، ذیل Drama (Persian drama) که یکی از
ریشه‌های نمایشی ایران را ریشه کولی میدانند درست می‌آید.

بعد از این به سه بیت از قرن پنجم میرسیم که اسدی طوسی (مرگ
۴۶۵ هـ) در گرشاسبنامه گفته است. وصف بی ثباتی طبیعت است و بی پایه
بودن زندگی و می گوید طبیعت چابک دست که نشان دادن تصویر بر پرده
را میداند دو پرده سیاه و زرد (ظاهراً روز و شب) آویخته است، و از این
دو پرده تصاویر گوناگون جانداران را بیرون می‌آورد^۱:

چه چابک دست است بازی سگال

که در پرده داند نمودن خیال

دو پرده بدین گنبد لاجورد

بیند همی که سیه گاه زرد

بیازی همی زین دو پرده برون

خیال آرد از جانور گونه گون

از این مأخذ که بگذریم دیگر خبری از خیمه شب بازی نداریم تا اواخر
قرن ششم که شعرائی - خصوصاً نظامی بارها و بارها - به آن اشاره کرده‌اند.
متأسفانه ادبای ما فقط در موارد محدودی، برای نوعی تشبیه کردن بسراغ
شب بازی و سایه بازی رفته‌اند، و آن وقتی است که می‌خواهند از بازیها و
دگرگونیهای طبیعت و تقدیر، و اینکه سرنوشت آنها بدست دیگری (معمولاً
پرده‌دار و لعبت‌باز) است و خود عروسک‌هایی بیش نیستند و اوضاع آشفته فلکی
گفتگو کنند.

خاقانی (مرگ حدود ۵۹۵ هـ) ضمن شعری آسمان را لعبت باز خوانده^۲:

۱ - گرشاسبنامه - به کوشش حبیب یغمائی (بروخیم - ۱۳۱۷) ص ۶

۲ - دیوان خاقانی - بکوشش دکتر سجادی (زوار - ۱۳۳۸) ص ۴۴

مجمره گردان شمال، محروحه زن شاخ بید

لعبت باز آسمان، زوبین افکن شهاب

ولی گفته‌های نظامی در این مورد صریح‌تر است. از بین اشعار فراوان او که به خیمه شب‌بازی و سایه (البته در لفظ لعبت باز)، و پرده‌ای که از پس آن عروسک‌ها را بیرون می‌آورند اشاره شده، آیات ذیل محکم‌ترین دلیل وجود این هنریافتن، در زمان شاعر (مرگ ۶۱۵ هـ) است، و اگر خواننده آیاتی را که مدارک ماست و می‌آوریم بر اساس معنی آنها بخواند بی شک قانعش خواهد کرد^۱:

- لعبت بازی پس این پرده هست	ورنه براو اینهمه لعبت که بست
- در اندیشه که لعبت باز گردون	چه بازش آورد زان پرده بیرون
- جهان ناگه شبیخون سازی کرد	پس آن پرده لعبت بازی کرد
- بازی آموز لعبتان طراز	از پس پرده گشت لعبت باز
- چو در بازی شدند آن لعبتان باز	زمانه کرد لعبت بازی آغاز
- چو لعبت باز شب پنهان کند راز	من اندر پرده چون لعبت شوم باز

می بینیم که دائماً از عروسک باز که پس پرده نشسته است و سایه عروسک‌ها یا خود آنها را (صریح نیست) به بازی می‌آورد گفتگو می‌کند، از جمله در بیت دوم که سخن از بیرون آوردن عروسک از پشت پرده می‌رود، صریحاً به خیمه شب‌بازی اشاره کرده است. *گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

و اشعار بسیار دیگری دارد از جمله با دو اصطلاح «شب‌بازی»:

- نیست بازی ز شیر بردن تاج	تاچه شب بازی آورد شب داج
----------------------------	--------------------------

۱ - این اشعار از جاهای مختلف خیمه نظامی گرد آمده است، و بنظر نمی‌رسد که شمردن جاهای يك يك آنها ضروری باشد.

- برخی اشعار دیگر نظامی را که صراحت نسبی کافی دارند نقل می‌کنیم:

- باز گشتند لعبتان از ناز	خیره گشته ز چرخ لعبت باز
- دگر ره چرخ لعبت باز دستی	بیازی برد با لعبت پرستی
- لعبتان آمدند عشرت ساز	آسمان باز گشت لعبت باز

- خسیم امشب ز راه دمسازی تا نینم خیال شب بازی^۱
 (که این «خیال شب بازی» همان سایه بازی است).

و «پرده بازی» که این چند شعر مربوط به پرده بازی صریح نیست ،
 و بجای آن توصیف شاعرانه ای در بیان طبع پست طبیعت دارد، و آمده است
 این طبیعت را تشبیه کرده است به عامل خیمه شب بازی که هر بار عروسکهای
 کهنه اش را دور می اندازد تا عروسکهای نوئی بکار برد:



چهره های مختلف عروسکهای ایرانی

(با کمک اداره روابط بین المللی و انتشارات هنرهای زیبا)

بهر مدتی گردش روزگار	زطرزی دگر خواهد آموزگار
به بازی درآید چو بازیگری	ز پرده بسرون آورد پیکری
بدان پیکر از راه افسونگری	کند مدتی خلق را دلبری

۱ - هر دو بیت از هفت پیکر است.

چوپیری در آن پیکر آرد شکست جوان پیکری دیگر آرد بدست^۱
این مدرک هم مربوط به خیمه شب بازی است، زیرا گفته است که بازیگر
عروسک (پیکر) را از پرده بیرون می آورد و نمایش میدهد.

در مورد خیال و سایه در حوزه امپراطوری اسلامی « صبری اسات
سیاوشگیل^۲، استاد دانشکده ادبیات استانبول در رساله گرانبهایش «قره گوز»^۳
اطلاعاتی بمانده که یادآوری آنها برای مطالعه سابقه نمایش سایه در ایران
مفید است. آنچه را که او گفته است مختصر می کنیم؛ نوشته: «پیش از آنکه
ابن دانیال موصلی رساله «طیف الخیال» خود را در زمان «Baybars»
(۱۲۶۰ - ۱۲۷۷م) یکی از مملوک های ترک مصر بنویسد، برخی از متقدمین
عرب [و ایرانیان عربی نویس] به تأتر سایه با عنوانهای: «ظل الخیال»،
«خیال الظل»، «خیال الستاره» اشاره کرده بودند. از جمله: «ابن الهیثم»،
امام محمد غزالی، محیی الدین عربی، ابن فارض، امام محمد غزالی در کتابش
«مطالع البدور» آورده است که صلاح الدین ایوبی (قرن پنجم ه) با قاضی فضل
در یک جلسه نمایش سایه شرکت کرد، و قاضی که از شدت تعصب میخواست
جلسه را ترک کند، از ترس صلاح الدین تا پایان جلسه نشست و آخر کار که
صلاح الدین نظر او را پرسید، از این بازی تمجید بسیار کرد.

ترکهای آسیای وسطی نیز مدتی بود که این نوع نمایشها را می شناخته اند
و به آن اسم «کفورچک» یا «کاورچک» یا «کبرچوک» میدادند. لفظ
«کاورچک» کم کم به لغت «کل کورچک» در لهجه ترک آسیای وسطی تغییر
کرد، که بطور مشخص معرف خیمه شب بازی بود. در دوران مانیز نویسنده روسی
«ساموئیلوویچ» در کتاب کوچکی که راجع به صنعت هنرمندان ترکستان
شوروی نوشته است می گوید بازی سایه در آن نواحی هنوز بعنوان «چادر
خیال» رواج دارد.

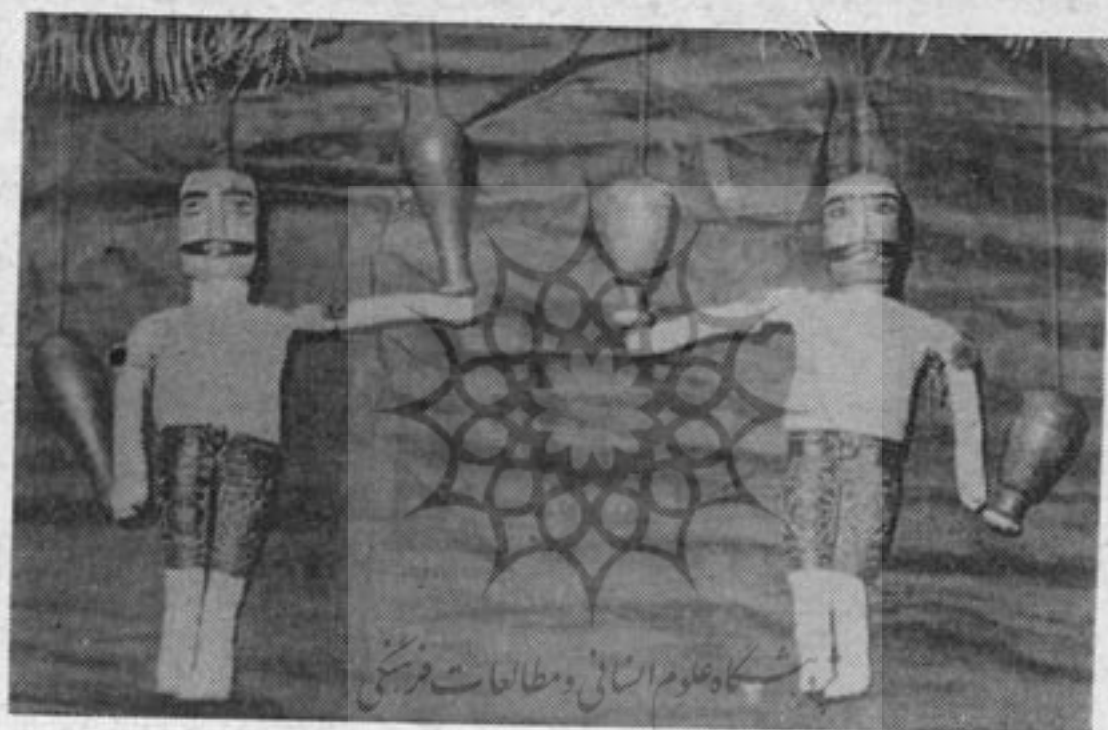
۱ - از: اقبالنامه.

۲ - Sabri Esat Siavuşgil

۳ - Karagöz - (۱۹۵۱ - استانبول - از انتشارات: مدیریت کل

مطبوعات، رادیو و سیاحت) بزبان فرانسه

از شرح سیاوشگیل معلوم میشود که دانش فنی نمایش سایه درحوزه امپراطوری اسلامی و بین همسایگان ایران شناخته بوده ، چنانکه در کتابها به آن اشاره رفته است و باز اینکه در بیشتر این نقاط بازی سایه را باصطلاح «خیال» می شناخته اند. بهر حال این خیال به معنی تصویر سایه است، و همان جزئی است که در «فانوس خیال» هم وجود دارد و آن فانوس تصاویر یا سایه های تصاویری را نشان میداده است (رجوع به فانوس خیال در پایان فصل خیمه شب بازی و سایه شود).



دو عروسک، معرف ورزشکاران باستانی

(با کمک اداره روابط بین المللی و انتشارات هتراهای زیبا)

بین اییاتی که نظامی در آنها ضمن تشبیهاتش به بازی خیال اشاره کرده است - و ما بدست آورده ایم - باید به سه بیت آنها اشاره کرد . در یکی از اینها شب و اشباحی را که به شب دیده میشود به پرده و سایه هائی که روی پرده دیده میشود تشبیه کرده است:

و آن خیالات از میان برخاست

پرده ظلمت از جهان برخاست

دیگر آن بیت دیگر است:

خسبم امشب ز راه دمسازی تا نه بینم خیال شب بازی^۱
 که قبلا از آن صحبت کردیم .
 و دیگر این بیت که واضح است:
 خیالی برانگیزم از پیکری که نارد چنان هیچ بازیگری
 مشهورترین گفته درباره خیمه شب بازی ، رباعی خیام (مرگ حدود
 ۶۲۵ هـ) است^۲ :

ما لعبتک انیم و فلک لعبت باز از روی حقیقتی، نه از روی مجاز
 بازیچه همه بدیم بر نطمع وجود رفتیم به صندوق عدم یک یک باز
 در نسخه بدلها این مصرع سوم چنین آمده است : یک چند در این بساط
 بازی کردیم ...

بهر حال در دلالت این رباعی (که سالها تنها مدرک شناخته در مورد
 خیمه شب بازی ایران بوده) بر وجود نمایش عروسکی آن عصرشکی نیست ،
 و اگر شعری صورت اول را داشته باشد ، معلوم است که خیام نطمی که عروسکها
 را روی آن بیازی می آوردند ، و همچنین صندوق - که پس از پایان نمایش
 عروسکها را در آن می نهادند - را بیاد داشته است (صندوق هنوز مظهر
 معر که گیران و بنگاه های شادی است) .

شیخ عطار (مرگ ۶۲۷ هـ) که بواسطه جنبه های عرفانی و صوفیانه
 اشعارش ، اغلب تمثیلاتش برای خواننده عادی صراحت کافی ندارد ، در
 جاهای مختلف با اصطلاح « پرده بازی » اشاراتی می کند که گاه بازی سایه
 و گاه نمایش عروسکی را در بر می گیرد :

- گر بشاهی سرفرازی می کنی طفل راهی پرده بازی می کنی^۳
 - سخن در پرده گوی از پرده سازی رها کن این خیال و پرده بازی^۴

۱ - هر دو بیت از هفت پیکر است . و ابیات دیگری هست از جمله :

تنگی جمله را مجال تو می تنگلو شای این خیال تو می

۲ - در رباعی دیگری از خیام بیتی است که با صراحت کمتری در آن به پرده
 بازی اشاره شده است :

برده مکن تکیه که دوران فلک در پرده هزار گونه بازی دارد

۳ - از : منطق الطیر

۴ - از : اسرارنامه

که این بیت دوم مربوط به سایه میشود.
 ولی توضیحات عطار خصوصاً در کتاب «اشترنامه» اهمیت دارد، او در
 دو قسمت کتابش از پرده بازان یاد می کند .



نمایش : ساز زدن ملا

(باکمک اداره روابط بین‌المللی و انتشارات هنرهای زیبا)

نخست ذیل ؛ حکایت استاد ترك و پرده باژی او ۱:

پرده بازی [داری] بود استادی بزرگ

چابکی دانا ، ولی از اصل ترك

صورت السوان عجایب ساختی

دائماً بسا خویش بسازی باختی

هر صورگان ساختی در روزگار

خرد کردی ، دیگر آوردی بکار

۱ - اشتر نامه - بکوشش دکتر مهدی محقق (از نشریات انجمن آثار

ملی - ۱۳۴۰) ص ۲۰

جمله صورت نقش رنگارنگ داشت
 هر يك از رنگی دگر بیرون نگاشت
 هفت پرده ساختی از بهر کار
 جمله رنگارنگ، پر نقش و نگار ...
 بود نطمی مرو را خوب و لطیف
 آن همه صورت در آنجا بد خفیف
 هفت مزدور از پس آن پرده بود
 سالها با جمله شان خو کرده بود ...
 و دیگر تحت عنوان ؛ حکایت استاد نقاش^۱:

بود استادی عجایب، ماه و سال	هر دم از نوعی بیازیدی خیال
پرده‌یی در پیش رویش بسته بود	در پس آن پرده او بنشسته بود
از صورها مختلف او بی شمار	کرده اندر هر خیالی او نگار
رسمانی بسته بد بر روی نطع	از صورها جمع کردی پیش نطع
جمله اندر ریمان دانی فنون	بود نقاش عجایب ذوفنون
هر چه در عالم بدی از خیر و شر	جملگی کردند آنجا سر بسر
نقش انسانات هم بر کرده بود	نقش حیوانات بی مر کرده بود
از وحوش و از طیور و هر چه هست	کرده بود از نیست آنجا گاه هست
از برون پرده آن می باختی	از درون آن کار را می ساختی
بر سر آن نطع چابک دست بود	هر چه بود او را همه در دست بود
داشت صندوقی درون پرده او	جملگی پر دخته آنجا کرده او
چون برون کردی صورها را از آن	او فکندی اندر از آن بندروان ...
چون بیازیدی بهر کسوت بر آن	در کشیدی بند آن از خود روان
بگسلانیدی صورها او استاد	پس بدادی هم در آن ساعت به باد
پس نهادی آن بصندوق اندرون	او فکندی آن بزرگ رهنمون
اندر آن صندوق افکندی و را	کس نمی پرسید از او این ماجرا ...
در قسمت اول عطار گوید که استاد ترك هفت شاگرد مزدور هم داشت	

و نقشهای خود را (عروسکها یا سایه‌شان را؟) بر نطع خیمه نشان میداد. در دومی که از شرح آن و همچنین از تکرار کلمه «خیال» معلومست که درباره سایه بازی است گوید استادی بود که نقش‌های عجیب از مردم و حیوانات و گاهی موجوداتی که وجود خارجی ندارند نقش میکرد، خود درون پرده می‌نشست و از بیرون آنها را نشان میداد. صندوقی داشت و عروسک را از صندوق که بیرون می‌آورد بند به آن می‌بست و نمایش که میداد و تمام میشد بند را باز میکرد و عروسک را پاره می‌کرد و در صندوق می‌انداخت. بنابراین شرح معلوم میشود که استاد هر يك عروسک را بیش از یکبار در نمایش‌هایش نشان نمی‌داده است.

از این که بگذریم، آیا از وصفی که عطار از خیمه یا چادر این سایه باز می‌کند، و تکرار کلمه خیال، معلوم نمی‌شود که اصطلاح «چادر خیال» در آن عصر و بعد آن در ایران وجود داشته است، و سپس با از میان رفتن تدریجی سایه بازی از میان رفته، و چون هیچ نویسنده و سپس فرهنگ‌نویس گردن افراشته و پر مدعائی آنرا قابل ضبط ندانسته و ثبت نکرده بنا بر این به ما نرسیده است؟ و اصلاً این همان ترکیب «چادر خیال» نیست که بمیان ترکان آسیای وسطی رفته است؟ و آیات عجیب نمی‌کنیم از اینکه ترک‌زبانان آسیای وسطی برای سایه-بازی‌شان يك ترکیب ایرانی دارند؟

دیگر کسی که بها اطلاعی از خیمه شب بازی می‌دهد عطاملک جوینی است در «تاریخ جهانگشا»، که شامل حوادث دوران مغول است تا سال ۶۵۵ هجری. عطاملک در فصل ذکر صادرات افعال او کنای قآن [۶۰۶ - ۵۶۲۱] گوید: «دیگر از ختای لعابان آمده بودند، و لعبتهای ختائی عجیب که هرگز کس مشاهده نکرده بود، از پرده بیرون می‌آوردند. از آن جملت يك نوع صور هر قومی بود. در انتهای آن پیری را بامحاسن سپید کشیده، و دستاری در سر پیچیده، دردنبال اسب بسته، بر روی کشان بیرون آوردند. پرسید که: صورت کیست؟ گفتند: صورت مسلمانی یاغی است که لشکرها ایشان را برین نمط از بلاد بیرون می‌آرند. فرمود کار لعب در توقف دارند...»^۱

۱ - تاریخ جهانگشا - ج ۱ (چاپ ۱۳۱۲) - بکوشش سید جلال‌الدین طهرانی - ص ۱۳۱

مدرک دیگری که داریم و مربوطست به نمایش سایه گفته «یا کوب»^۱ آلمانی محقق و متخصص تاریخ جهانی نمایش سایه است. یا کوب در کتابش «تاریخ تئاتر سایه»^۲ می گوید: «در زمان سلطان اورهان عثمانی (۱۳۲۶ - ۱۳۵۹ م [۷۰۵-۷۳۸ تقریباً]) مردی بنام «شیخ کوشتری-Küshtari»^۳ در تبریز اولین کسی بود که نمایش سایه «قره گوز» را روی پرده ترتیب داد. البته ما هنوز نمیدانیم که یا کوب این حرف را از کجا آورده است، و خصوصاً اگر چنین چیزی بود چگونه سیاوشگیل (طبیعی است که او کتاب مشهور یا کوب را دیده بوده است) در رساله قره گوزش که شرح مفصل و معتبری هم درباره کوشتری دارد، به آن اشاره نمی کند (ذکر این مطلب برای سیاوشگیل که با طرفیت ناسیونالیستی و روحیه ستایش ترک رساله اش را نوشته، کمال اهمیت را داشته است)، و بعد؛

کسان دیگری هم در آثارشان کم و بیش اشاره بی به خیمه شب بازی یا سایه کرده اند؛ مولوی (مرگ حدود ۷۶۲ هـ) گوید:

با عوام این جمله پست و مرده ای / زین عجب تر من ندیدم پرده ای^۴

۱ - G. Jacob

۲ - (برلن - ۱۹۰۷) - Geschichte des Schattentheatres

۳ - ابن شیخ کوشتری را نمایش دهندگان نمایش سایه در ترکیه بوجود آورنده تیبهای قره گوز و حاجیواد (حاسیواد، حاجی آواد، حاجی عیوض؟) می دانند. و گویند که قره گوز بنا و حاجیواد آهنگر در ساختن مسجدی بدستور سلطان اورهان کار میکردند و صحبتشان چنان شیرین بود که همه از کار فرو میماندند و به گفتگوی آنها گوش میکردند و ساختمان مسجد متوقف میماند. سلطان دستور داد آندو را کردن زدند، و بعد پشیمان شد چون خودش هم گفتگوی آندورا دوست میداشت. می گویند شیخ کوشتری برای آنکه آندوه شاه را رفع کد هر یک از لنگه های تملین خود را بدستی گرفت و روی پرده ای سایه آندورا بوجود آورد و خود شروع به تقلید مکالمه قره گوز و حاجیواد کرد، او بعدها هم در بورسای نمایش میداد. برخی نمایش دهندگان سایه در ترکیه اشعاری میخواندند (قدیمترین این اشعار را که سیاوشگیل یافته متعلق به قرن ۱۷ م است) که می گوید کوشتری بانی این بازی بود. رجوع به رساله قره گوز شود.

۴ - در مثنوی نیکلسن (ص ۴۸۷) آمده.

با عوام این جمله بسته و مرده / زین عجب تر من ندیدم پرده

وحافظ (مرگ حدود ۷۶۱ هـ) گفته است:

در خیال اینهمه لعبت به هوس میبازم

بو که صاحب نظری نام تماشا ببرد
و جای دیگر گوید:

راز درون پرده چه داند فلک خموش

ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیست؟

وعصار (مرگ حدود ۷۸۰ هـ) با روشنی بیشتری در مثنوی «مهر و

مشتی» آورده است:

نماز شام کین گردون شب باز کشید از بهر بازی خیمه را باز

بجستی از درون خیمه فی الحال برون آورد چندین گونه تمثال^۱

که توصیف کننده خیمه شب بازی است.

گرچه در ایران هیچگاه کسی فصلی مستقل درباره این نمایشها ننوشته و آنها را توصیف نکرده است، ولی بهر حال مدارک فوق وجود این نمایشها را در دوره های مختلف ایران (هرچند ممکن است مولوی این نمایشها را در ترکیه دیده باشد) تأیید میکند. و ظاهراً میشود از مقایسه برخی از این مدارک که روشنی و تفصیل بیشتری دارند - تصویر مشخصی از شکل قدیمی این نمایشها بدست آورد، و این کاریست که ما بعد از این باختصار خواهیم کرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱ - مهر و مشتري - از عصار تبریزی، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای

ملی - طبق صفحه بندی حاضر ص ۶۹